

دولت و نظم عمومی

از بین گروههای بیشماری که جامعه را تشکیل میدهد، دولت موضوع خاص مطالعه پژوهنده سیاست است. دولت مانند اجتماعات دیگر انسانی، از میان جامعه برمیخیزد و در آن زیست میکند. ریشه حکومت به همان خاکی میرسد که خانواده - اتحادیه کارگری - شرکتهای سهامی و مدرسه و باشگاه را نگه میدارد و پرورش میدهد. ولی چه چیز سبب میشود که دولت به شیوه خاص خود رشد کند؟ منشأ جریان و فراگرد سیاسی چیست؟ چرا این نهاد که ما آن را حکومت میگوئیم وجود دارد و دقیقاً از کجا ناشی میشود؟

قبل از آنکه باین پرسشها پاسخ دهیم ابتدا باید سه اصطلاح را که غالباً با هم اشتباه میشوند و بجای یکدیگر بکار میروند روشن کنیم یعنی «سیاست» - «دولت» - و «حکومت». میدانیم که «جامعه» وسیعترین مفهومی است که تمام روابط انسانها و گروهها را دربر میگیرد. اگر از مفهوم وسیعتر به مفهوم محدودتر برویم مفهومی که بعد قرار دارد، سیاست است. برای سیاست تعاریف مختلف ذکر کرده‌اند ولی مادر اینجا سیاست را به مناقشه درباره نحوه اداره جامعه انسانی و انتخاب یکی از شقوق ممکن تعریف می‌کنیم.^۱

۱) سیاست ترجمه کلمه Politics است که ریشه یونانی دارد و از کلمه Polis به معنی شهر مستحکم و دارای قلاع و حصار گرفته شده است. در یونان قدیم امور راجع به اداره شهر را Politics میگفتند کلمه سیاست کلمه‌ای عربی است که به دو معنی بکار رفته است یکی تدبیر و دیگری تنبیه و مجازات. برخی در تعریف سیاست روی عامل قدرت تکیه کرده‌اند و گفته‌اند سیاست عبارتست از تلاشی برای بدست آوردن قدرت و حفظ و اعمال قدرت. برخی موضوع سیاست را «دولت» - «صلاحیت» - «تصمیم‌گیری» و غیره دانسته‌اند. ولی باید باین نکته توجه داشت که موضوع سیاست خود انسان است و سیاست آن قسمت از فعالیت اجتماعی انسان است که مربوط به سامان دادن جامعه میباشد و از این رو هر جنبه زیست اجتماعی انسان ممکن است جنبه سیاسی پیدا کند. «لنین» کلید سیاست را در این دو کلمه دانسته است «چه کسی بر چه کسی فرمان می‌راند؟» سیاست را همچنین به فعالیتی که هدف آن تحت تأثیر قرار دادن حکومت است تعریف کرده‌اند.

محدودتر از مفهوم سیاست، مفهوم «دولت» است. دولت نهادیست که از طریق آن فراگردهای سیاسی تشکل یافته و رسمیت پیدا میکنند. باینمعنی که ماحصل جریان سیاسی یعنی نتیجه مناقشه و انتخاب يك راه حل در قالب رسمیت می یابد و متشکل میشود. دولت دارای سازمان - صلاحیت - اختیارات و قدرت است. این نکته که مفهوم سیاست از دولت وسیع تر است به آسانی قابل توضیح میباشد. هر جا که دولت باشد سیاست هست ولی عکس آن درست نیست یعنی هر جا که سیاست باشد الزاماً دولت وجود ندارد. چنانکه ما صحبت از سیاست بین الملل میکنیم ولی دولت بین الملل وجود ندارد و یا از سیاست در دانشگاه - ادارات و اتحادیه های کارگری نام می بریم در حالیکه هیچکدام از اینها دولت نیستند.

دولت مفهوم دیگر و محدودتری را که «حکومت»^۲ است دربرمیگیرد هر دولتی دارای حکومت است. حکومت دقیقاً بمعنی اشخاصی است که مقامات رسمی را در دست دارند و از جانب دولت اعمال قدرت میکنند. حکومت بنابراین تغییر میکند ولی دولت معمولاً پابرجاست. مفهوم حکومت در واقع وجه تمایز بین فرمانروایان و فرمانبرداران است. اگر مفاهیم جامعه - سیاست - دولت - و حکومت را بخوایم به شکل هندسی نشان دهیم میتوانیم آنها را بصورت چهار دایره متداخل ترسیم کنیم که بیرونی ترین دایره نشان دهنده جامعه و میانی ترین دایره نمایانگر حکومت است. **وظیفه اصلی دولت:** چون تمام گروهها در پاسخ به نیازهای معینی ایجاد شده اند بنابراین دولت نیز باید برای تأمین نیازهای خاصی بوجود آمده باشد. از آن جا که دولت نهادیست که در همه جا وجود دارد بنابراین نیازی که دولت در پاسخ بآن ایجاد شده باید جهانگیر باشد. مسئله ای که همه بآن علاقمندند داشتن امنیت است. همه می خواهند امنیت داشته باشند. در همه جا مردم می خواهند جانشان از گزند بدنی ایمن باشد ولی گرچه میل به رفع خطر جهانگیر است، وسایل و طرقی که برای مبارزه با خطر مورد استفاده قرار گرفته متفاوت بوده است. در ادوار مختلف تاریخی و یقیناً در ماقبل تاریخ، افراد بشر در درجه اول برای حفظ جان خود به خودشان متکی بوده اند. کمک دیگران، حتی اگر کمکی وجود می داشت دیرتر از آن میرسید که سودمند باشد. بنابراین نخستین و آخرین خط دفاع بازوان خود شخص بود. افراد در خانه و در سفر سلاح همراه داشتند ولی اتکاء به خویشان همیشه کافی نبود. بویژه در مواردیکه حمله بصورت متشکل از خارج گروه رخ می داد و تکرار میشد. بنابراین امنیت در صورتی میتواند مؤثر و کافی باشد که بصورت جمعی درمیآید. امنیتی که افراد بتمنهایی نمیتوانستند تأمین کنند باید بطور دستجمعی تأمین میشد. ولی وقتی که نیازی مانند امنیت جنبه دائمی پیدا کرد، روشی که توسط گروه برای تأمین آن مورد استفاده قرار گرفت بصورت دائمی درآمد و دریک مرحله ای این روشها شناخته شد و مورد قبول قرار گرفت و سپس فرم و شکل سازمانی پیدا کرد یعنی در داخل سازمانی متشکل شد.

سازمان^۳ عبارتست از صورت متشکل رویه‌هایی که گروه بوسیله آن يك نیاز مشترك را تأمین میکند. هنگامیکه این رویه‌ها تکرار شد و مورد قبول قرار گرفت و متشکل شد بصورت يك سازمان درمیآید. به عبارت دیگر هنگامیکه گروهی از افراد، شیوه دفاع از خود را در قالب سازمان متشکل کردند، دولت یا بعرضه وجود نهاد. چه شواهدی میتوان برای اثبات این مدعا ارائه کرد. شواهدی از ریشه لغات و زبان (فیلولوژی) و نیز از تاریخ وجود دارد که میتواند باثبات مدعا کمک کند و نیز میتوان با تحلیل وظایف حکومتهای امروز به سر منشأ یا وظیفه نخستین دولت پی برد.

چنانکه از پژوهشهای مردم‌شناسان که مراحل مختلف تحول انسان و فرهنگ او را طبقه‌بندی کرده‌اند، برمیآید، قدیم‌ترین دوره‌ای که درباره آن اطلاعاتی داریم ۱۳۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است. ولی آثار ادبی و کاوشهای باستانشناسی ایندوره بقدری اندک است که نمیتواند اطلاعات کافی درباره نحوه حکومت مردم در پیش از ۵۰۰۰ سال پیش بما بدهد^۴ در بیشتر تمدن‌های قدیم مانند تمدنهای چینی - هندی - ایرانی مصری یا اروپائی اطلاعات ما فقط در فاصله بین ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بحدیست که اجازه میدهد کلمه «تاریخ» را در مقابل «ماقبل تاریخ» بکار بریم. از آن جا که در سحرگاه تاریخ نهاد حکومت وجود داشته بنابراین هرگونه اظهار نظر درباره منشأ دولت الزاماً باید از روی حدس و گمان باشد؛ معذک شواهدی در دست است که نشان میدهد که همیشه ارتباط نزدیکی بین سازمانیکه مردم برای دفاع از خود ایجاد کرده بودند و سازمانیکه در حکومت داشتند وجود داشته است. هنگامیکه بشر زندگی شبانی داشت و زیست خود را از طریق شکار یا پرورش دام تأمین میکرد، دارائی و زن و فرزند خود را با خود از جایی به جایی دیگر می‌برد. این طریقه زندگی که با تحرك

3) Institution

(۴) نگاه کنید به م. ج هرسکوتیس: انسان و کارهای او (بانگلیسی). آرنولد توین‌بی مورخ انگلیسی در کتاب خود بنام «تمدن دیربوه آزمایش» خاطرنشان میسازد که دانش ما درباره ادوار زمین با توجه به عمر دراز زمین و تحول انسان بسیار ناچیز است.

دانشمندان امروز براین عقیده‌اند که عمر زمین احتمالاً ۲۰۰۰ میلیون سال است و آغاز زندگی زمین به ۵۰۰ تا ۸۰۰ میلیون سال پیش باز میگردد. آثار باقیمانده از نخستین موجودات آدم‌نما به ۲۴ میلیون سال پیش باز میگردد. بگفته مردم‌شناسان، از نقطه نظر تاریخ تحول، جدائی انسان از نزدیکترین موجودات شبیه بانسان (ایپها) در حدود يك میلیون سال پیش صورت گرفته است.

(۵) مارکس و انگلس و پس از آنان لنین منشأ تشکیل دولت را بهره‌کشی گروهی از کار گروه دیگر و لذا از زمان پدیدار شدن طبقه مینانند. بنابراین نوشته‌های آنان در جامعه اولیه که مالکیت خصوصی و تقسیم کار وجود نداشته دولت نیز وجود نداشته است و با پیدائی ایندو، وجود دولت بعنوان ابزار طبقه حاکم ضروری شده است بگفته مارکس در تحول جوامع بشری که ضرورت و اجبار تاریخی صورت می‌گیرد با پیدائی جامعه کمونیستی طبقه از بین میرود و لذا ابزار ظلم و بهره‌کشی طبقه حاکم یعنی دولت نیز خود بخود از بین خواهد رفت.

Marxism, Communism and Western Society (N. Y.: Herder, 1973), Vol. 8, pp. 99-100

همراه بود يك نوع سازمان نظامی یا شبه نظامی متحرك را ایجاد میکرد. از این رو افراد نیرومند گروه سوار براسب یا درگاریها و واگن‌ها کار حفاظت اعضای کاروان را بعهده داشتند. انتقال از مرحله شبانی به زراعت مستلزم استقرار در يك محل تا زمان برداشت محصول بود. این امر روش و سیستم دفاع را تغییر داد. در نتیجه گرچه کشاورزان ترجیح میدادند در دشت‌ها که کار شخم‌زدن دانه پاشیدن و دروکردن آسان‌تر بود زندگی کنند ولی مقتضای دفاع ایجاد میکرد که در حریم دشتها و نیز در داخل آن برج و بار و برپا کنند. از این نیاز و سازمان ناشی از آن بود که وظیفه نخستین دولت بوجود آمد.

شهادت زبان و تاریخ: در این زمینه زبان حاوی شواهد روشنگریست زیرا افراد انسان اندیشه‌های خود را بوسیله لغاتی که بکار می‌برند بیان می‌کنند. بسیاری از اصطلاحات خیلی معمول و قدیم سیاسی به معنی يك منطقه محدود است که از نظر دفاعی مستحکم شده باشد. چنانکه کلمه «Polis» یونانی که نیای کلمه «Politics» است به معنی يك منطقه مستحکم و قابل دفاع بوده که کشاورزان و زنان و کودکان میتوانستند در آن جا گرد آیند. یا کلمه «urbs» که به معنی شهر است و از ریشه سانسکریت «Vardah» گرفته شده به معنی مستحکم کردن است. یا کلمه «Town» در انگلیسی از ریشه «Tun» گرفته شده که به معنی يك منطقه محفوظ و مستحکم است و کلمه «borough» که در انگلیسی امروزه برای تقسیمات شهری بکار میرود از ریشه آلمانی «berg-an» به معنی پناه گرفتن مشتق شده و به معنی قلعه و حصار است.^۶

علاوه بر شهادت زبان، از تاریخ نیز میتوان شواهد زیادی ذکر کرد که نزدیکی تاسیسات دفاعی و نظامی را با تاسیسات سیاسی و حکومتی نشان میدهند. کهن‌ترین شهر جهان شهریست بنام جریکو «Jerico» در فلسطین که از ۷۸۰۰ سال قبل از میلاد تاکنون پیوسته محل زیست انسان بوده است. از زمانهای بسیار قدیم جریکو دارای قلاع مستحکم و برجهای دیده‌بانی و دیوارهای بلند و معروف بوده است.^۷ تحقیقات باستانشناسی در باره آغاز تمدن در منطقه بین‌النهرین درباره اوضاع واحوالی که به تشکیل دولت در آنجا منجر شد اطلاعات جالبی به ما میدهد. در منطقه بین دجله و فرات (بین‌النهرین) شهرهایی بوجود آمد که در آنها تجارت آبی و کشت و زرع در مزارع حاصلخیز رونق داشت. نظام اجتماعی جوامعی مانند آکاد^۸ و سومر^۹ شامل منافع طبقات مختلف بود که در آن کاهنان معابد - بازرگانان - صنعت‌گران - و زمین‌داران برای حفظ منافع خود تلاش میکردند.

شهرهای مختلف که جدا از یکدیگر سازمان یافته بودند هر يك برای تصاحب زمین و آب با یکدیگر بر رقابت و سبیز برخاستند. در این اوضاع واحوال چه اتفاقی

۶) نگاه کنید به مقدمه ارنست بارکر به کتاب سیاست ارسطو، ۱۹۶۴ (بانگلیسی)
۷) جیمز ملارت، سحرگاه تمدن، لندن، ۱۹۶۲ (بانگلیسی)، صفحات ۵۸-۴۱.

8) Akkad
9) Sumer

رخ داد؟ بگفته مردم شناسان يك سازمان جدیدی مورد نیاز بود که این رقابت و برخورد منافع را محدود سازد. بنابراین قبل از آغاز دوره تاریخی، دولت پابعرضه وجود گذارده بود نهایت تاسیس دولت در شخص حاکم یا پادشاه متجلی شده بود.^{۱۰} در جاهای دیگر در زمانهای قدیم نه تنها وظیفه دفاع گروه به دست افراد نیرومند و قوی سپرده شده بود بلکه مسئولیت حکومت بهمان کسانی محول شده بود که وظیفه دفاع را بعهده داشتند. چنانکه در قانون اساسی آتن در دهه هفتم قبل از میلاد و قبل از اصلاحات سولون^{۱۱} حکیم، شهروندان برحسب توانائی انجام وظایف نظامی به سه درجه تقسیم شده بودند. البته در این تقسیمات دارائی نیز ملاک نظر بود ولی دارائی فقط از حیث خرید ساز و برگ جنگی اهمیت داشت. همین طور در مورد قبائل آلمانی این انتقال از جنگت به حکومت دیده میشود. بنا بگزارش مورخ رومی «تاسی تیوس»^{۱۲} روسای قبایل آلمانی درباره مسائل جزئی بین خودشان مشورت میکردند ولی درباره مسائل مهم همه افراد قبایل آلمانی حضور بهم میرساندند. افراد دريك لحظه دور هم جمع نمیشدند بلکه ورود آنها چندین روز بدرازا میکشید. هرکس که از راه میرسید در جای خود می نشست در حالیکه کاملاً مسلح بود. اگر پیشنهادی مورد قبول آنها نبود با ابراز عدم توافق آنها رد میکردند و اگر مورد قبول آنان بود نیزه های خود را بعلامت توافق بهم میزدند.^{۱۳} مورخین از این رویداد و موارد مشابه آن چنین استنتاج کرده اند که مجالس مقننه امروز از مجامع عمومی بربرها که در قرن سوم و قرون بعد بر تمدن رم چیره شدند، ناشی شده است. این مجامع مرکب از کلیه سرپازان قبائل بود و تصمیمات آنها منحصر به مسائل مهم مانند جنگت و صلح بود. نشانه هائی از این رویه را میتوان امروزه در برخی کائتن های سویس ملاحظه کرد که در برخی مجامع حاکم شرکت کنندگان در حالیکه به شمشیر مجهز هستند در جلسه شرکت می کنند.

تجزیه دولتهای امروزی نیز مؤید تاریخ قدیم است. نه تنها تامین امنیت ملت وجودی دولت درازمنه گذشته بوده است بلکه هرگاه ملتی باخطر نابودی روبرو شود همه چیز تحت الشماع هدفهای جنگی قرار میگیرد و دولت باین منظور همه شئون زندگی اجتماعی را کنترل میکند. بعلاوه دولتیکه شکست می خورد بعلت اینکه نیروی دفاعیش درهم شکسته شده زیر کنترل دولتهای فاتح قرار میگیرد. چنانکه پس از جنگت دوم آلمان - ایتالیا و ژاپن که در جنگت شکست خورده بودند به اشغال نظامی دول فاتح درآمدند.

به سخن دیگر حکومت کشوری که قادر به دفاع از خود نیست دیگر يك حکومت نیست. امنیت گروه فقط با مخاطره از خارج روبرو نیست بلکه جان و مال اشخاص ممکن است توسط گانگسترها و افراد یاخی که در گروه زیست می کنند، مورد تعرض

10) Gordon Child, *Whot Happonod in history* (Baltimor: Peryuin, 1954), 99

11) Solon

12) Tacitivs

13) L. Lipson, *the Great Issues of Politics* (N.J.: Prontice-Hall, 1970), 65

قرار گیرد. به علاوه ممکن است رقابت بین گروه‌ها در داخل جامعه به زیان یکپارچگی جامعه تمام شود و منافع وسیع‌تری را به خطر اندازد. بنابراین حکومت باید هم با متجاوز داخلی و هم متجاوز خارجی مبارزه کند.

دولت چگونه به تأمین این نیاز می‌پردازد و تأمین این وظیفه از طرف دولت مستلزم قبول چه اصولیست.

مبانی و شرایط تشکیل دولت: برای روشن شدن موضوع خوب است به شرحی که «هرودوت» مورخ یونانی درباره تشکیل دولت پادشاهی ماد نوشته است توجه کنیم. بگفته هرودوت که پدر تاریخ لقب گرفته است، مادها در شرایط هرج و مرج زیست میکردند. نیاز آنان فرصتی بوجود آورد که شخص دوران‌دیشی از آن استفاده کند. در بین مادها مرد دانائی بود بنام «دیاکو» فرزند «فراآرته» که سودای قدرت طلبی داشت. مادها در آن روزگار در دهکده‌های پراکنده زیست میکردند و در سرزمین آنان بی‌نظمی و یاغی‌گری رواج داشت. از آنجا که دیاکو در میان مردم دهکده خود به نیکی شهرت داشت و همه او را مردی عدالت‌خواه و دادگر میدانستند دعاوی و اختلاف‌های خود را برای قضاوت نزد او می‌بردند. دیاکو که سودای قدرت طلبی داشت در اجرای عدالت بیش از پیش کوشید و این امر ستایش مردم را نسبت باو برانگیخت. بتدریج که آوازه شهرت او به دهکده‌های اطراف رسید مردم دهکده‌های دیگر نیز که از قضاوت‌های ستمگرانه به تنگ آمده بودند شروع به مراجعه به او کردند تا آنجا که هیچکس جز دیاکو به دیگری مراجعه نمیکرد. سپس دیاکو اعلام کرد که همه اوقات او صرف حل و فصل اختلاف‌های مردم شده و از زندگی خود غافل مانده است و دیگر نمیتواند جلسات خود را برپا کند. چون پس از مدتی، بی‌نظمی و یاغی‌گری بنحوی شدیدتر از پیش دوباره آغاز شد مردم گردهم آمدند و یاران دیاکو گفتند چون زندگی در شرایط فعلی امکان‌پذیر نیست بیائید شخصی را به پادشاهی برگزینیم. در نتیجه کشور به نیکی اداره خواهد شد و بدون دغدغه از چپاول و یاغی‌گری بکار و زندگی خود خواهیم پرداخت. چون دیاکو در بین مردم بیش از دیگران طرفدار داشت و نام او بیش از دیگران برده شد به پادشاهی برگزیده شد^{۱۴}.

گزارش هرودوت قطع نظر از اینکه با واقعیت تاریخی منطبق باشد یا نه، از نظر روشن ساختن شرایط و عوامل تشکیل دولت برای ما جالب است زیرا در این جا بوظیفه اصلی دولت توجه شده است.

وقتی افراد در روابط خود بایکدیگر اختلاف پیدا میکنند باید تشریفات منظم یا دادگاهی برای حل و فصل این اختلافها وجود داشته باشد و نیز آراء صادره مورد قبول مردم باشد. برای تشویق همکاری و کاهش رقابت به حدی که زیان‌بخش نباشد، جامعه وسایل امنیتی و دفاعی ایجاد میکند. چنانکه از داستان دیاکو برمیآید، برای تشکیل دولت دو شرط لازم است نخست آنکه بین مردم در این باره توافق و تفاهم باشد که محدودیتهای ناشی از اجرای نظم و قانون بهتر از بی‌نظمی و هرج و مرج

14) Herodotus, *Histories*, i, Chapt. 96

گذشته است و دوم آنکه مقام و مرجع یا دادگاهی که دعوا بآن ارجاع میشود باید در مردم ایجاد اعتماد کند هم از نظر منصفانه بودن تشریفات و آئین رسیدگی و هم از نظر عادلانه بودن تصمیمات.

دیاکو در داستان هرودوت واجد ایندو شرایط بود. یعنی هم مردم بلزوم نظم و قانون اعتقاد داشتند و هم دیاکو که مرجع حل و فصل دعاوی بود مورد اعتماد مردم بود. بنابراین او توانست که دولت را بنیاد نهد و در رأس آن قرار گیرد^{۱۵}.

تاریخ دوران اخیر نیز این نظریات را تأیید میکند. وقتی مردمی از سرزمین و دیار خود به سرزمین دیگر مهاجرت میکنند باید پیوندهای اجتماعی را از نو بین خود ایجاد کنند. نخستین نیاز سیاسی آنها اینست که برای تأمین جان خود متشکل شوند. این مشابه وضعیتی است که مهاجران اروپائی که با آمریکا رفتند با آن مواجه شدند. مهاجرین اروپائی در بدو ورود خود در سواحل امریکا گرفتار امراض بومی - محیط وحشی و تیرهای زهراکین سرخ‌پوستان شدند بعلاوه از بین خود آنان کسانی بودند که کارشان غارت و چپاول دیگران بود. در این احوال اگر قرار بود مردم به جای آوارگی و غارت و چپاول در یک ناحیه متوطن شده و بزندگی مشغول شوند وجود یک حداقل نظم و امنیت لازم بود. لذا آنها ناچار شدند از افرادی که قبلاً میان آنان هیچگونه پیوندی نبود جامعه‌ای تشکیل دهند و همزمان با آن سازمان لازم برای برقراری نظم و قانون (یعنی دولت) را بوجود آورند. جامعه و دولت میبایستی بایکدیگر رشد کنند زیرا تا زمانیکه تأسیسات سیاسی (تأسیسات مجری نظم و قانون) بوجود نیامد نسوج نرم جامعه بدون شکل و لرزان و فاقد استخوان‌بندی لازم بود که نسوج را محکم نگهدارد درواقع در غرب دولت هنگامی بوجود آمد که مردم جمع شدند و پست‌کلانتر^{۱۶} را بوجود آوردند ولی دولت فقط زمانی رشد کرد که دستورات کلانتر بطور عموم مورد قبول و اطاعت قرار گرفت. فقط در آن موقع بود که یک چارچوب نظم و امنیت بوجود آمده بود که درداخل آن تأسیسات دیگر اجتماعی مانند فعالیت‌های اقتصادی - مذهبی - آموزشی و غیره امکان‌پذیر گردیده بود.

همین موضوع را میتوان از جهت عکس مشاهده کرد یعنی موقعیکه ماشین نظم و قانون یک جامعه متشکل در اثر جنگ داخلی از هم تلاشی میشود. دولت همانطور که استخوان‌بندی نسوج نرم بدن را نگهدارند و بدون شکل میدهد جامعه را نگهدارند بدون استخوان‌بندی یافت‌های بدن سست و بدون شکل‌اند، بنابراین هنگامی که دولت تجزیه میشود و گروه‌های مختلف بر سر تصاحب ماشین آن با یکدیگر

۱۵) همین‌جا میتوانیم یک تعریف نسبتاً ساده از دولت بدست دهیم: دولت سازمانیست سیاسی (یعنی برای حفظ نظم و امنیت ایجاد شده) که از دوطبقه فرمانروایان و فرمانبرداران تشکیل شده است. طبقه فرمانروایان را حکومت میگویند. پس حکومت کار گزار و نماینده دولت است چون دولت یک مفهوم انتزاعی است لذا هدفهای دولت بوسیله حکومت تعیین و اجراء میشود. هر دولتی الزاماً شامل یک سرزمین - جمعیت حکومت و قوه حاکمه است.

16) Sheriff

برقابت برمیگزینند، افراد عادی ممکن است خود را در وضعیتی مشابه وضعیت هرج و مرج قبل از تشکیل جامعه و دولت ببینند. «بوریس پاسترناک» در کتاب «دکتر ژواگو» هنگام توصیف وقایع انقلاب بلشویک روسیه (۱۹۱۷) به چنین اوضاع و احوال اشاره میکند: «در زمان جنگ داخلی ضرب‌المثل معروف قدیمی، انسان گرگ انسان است» مصداق پیدا کرده بود. رهگذر بمحض رویت رهگذر مسیر خود را تغییر میداد. بیگانه بیگانه را از ترس کشته‌شدن می‌کشت. قوانین زندگی متمدن از بین رفته بود و قانون جنگل رایج شده بود» ۱۷.

امنیت - نظم - و عدالت: تحلیل فوق مستلزم چه اصولیست؟

در درجه اول اینکه چیزی که ابتدا بصورت امنیت جانی افراد بوجود آمد بعداً به چیزی وسیع‌تر گسترش یافت. افراد بشر علاوه بر امنیت جانی خود، طالب چیزهای دیگری نیز هستند. باید يك حداقل نظم و ثبات وجود داشته باشد که افراد در پناه آن بتوانند بزندگانسی و کار و کوشش خود ادامه دهند. باید چارچوب نظم و امنیت وجود داشته باشد که از یکطرف روابط افراد را با یکدیگر و از سوی دیگر روابط افراد را با اشیاء (مانند حق مالکیت) معین کند. بهترین اصطلاح برای بیان این سیستم، «نظم» است. منظور از نظم يك شیوه منظم زندگانی است که دولت در ایجاد آن کوشش میکند، این همان وظیفه‌ایست که معمولاً به‌عنوان وظیفه استقرار «نظم و قانون» ۱۸ بیان میشود. به عبارت دیگر اگر قرار است نظم، موجب صلح شود باید متنی بر قانون و سازمانهای اجراکننده قانون باشد. نظم از قواعد مشترک که توسط سازمانهای مشترک اجرا میشود، ناشی میشود. ولی موضوع بهمین‌جا تمام نمیشود. زیرا نظم درسربازخانه در زندان و در قبرستان نیز وجود دارد درواقع میتوان گفت منظم‌ترین جای دنیا قبرستان است. ولی هیچیک از اینها دولت نیستند. گرچه باید اذعان کرد که حکومتهای دیکتاتوری با هر سه اینها شباهت دارند. دولت برای اینکه بمرحله کمال و تعالی برسد باید واجد چیزی بیش از نظم باشد. کلید این مطلب در عبارت معروف سنت اگوستن است که میگوید:

«اگر از دولت «عدالت» برداشته شود هیچ فرقی بین دولت و يك دسته دزد نیست، زیرا گروه دزدان نیز دارای رئیس و فرمانروائی هستند - دزدان بایکدیگر سوگند وفاداری خورده‌اند و غنائم طبق قانونی بین آنها تقسیم میشود و اگر توفیق یابند که مال و منال خود را افزایش دهند و سرزمینهایی را تصرف کنند بصورت دولت درمیآیند با این تفاوت که در مرحله قبلی یاغی و قانون‌شکن لقب میگرفتند و در وضع جدید خود قانون را در دست دارند» ۱۹.

۱۷) بوریس پاسترناک، دکتر ژواگو، ۱۹۵۸ ص ۳۷۸.

18) Law and Order

۱۹) سنت اگوستن، درباب شهر خدا:

Concerning the City of God, XIX, IV, 6, Trans.

جامعه ممکن است بمرحله نظم براساس قانون برسد. ممکن است هرج و مرج و بی‌نظمی را پایان داده و بطور سیستماتیک متشکل شود (یعنی دارای سازمانهای مجری نظم و قانون باشد) ولی برقراری نظم کافی نیست. نظم باید همراه با عدالت باشد. افراد باید احساس کنند که با آنها بطور عادلانه رفتار میشود. چنانچه سیستمی امنیت و نظم را تأمین کند ولی عادلانه نباشد میتواند مردم را به «اطاعت» وادار کند ولی هرگز نمیتواند «وفاداری» و تعلق خاطر آنها را جلب کند. عدالت متضمن یک روش انجام کار و نیز یک نوع نتیجه کار است. مردم هنگامی در جامعه‌ای احساس عدالت میکنند که با آنان فرصت‌های مساوی داده شود و منافع مهم و حیاتی آنان مانند منافع افراد دیگر ملحوظ و تأمین گردد. همانطور که در داستان هرودوت دیدیم یک حکومت تحت دو شرط میتواند بوجود آید: ۱- این تفاهم که محدودیتهای ناشی از نظم و قانون از نابسامانیهای ناشی از عدم وجود نظم و قانون، مرجح است و ۲- مرجع و دادگاهی که بآن مراجعه می‌کنند باید در آنان ایجاد اعتماد کند باین معنی که هم تشریفات رسیدگی منصفانه باشد و هم تصمیمات متخذه ماهیتاً عادلانه باشد ولی همانطور که «سنت اگوستن» گفته است اگر از دولت عدالت را برداریم فرقی بین دولت و یک گروه دزدان نیست.

